

متن پیاده سازی شده جلسه هشتاد و چهارم سال سوم درس خارج اصول مباحث قطع و ظن - 17 فروردین 1388

بسم الله الرحمن الرحيم

مستحضرید که در بررسی نصوص شرعی در ارتباط با شاهد بودیم؛ می گفتیم آیا عدالت، جنسیت و تعدد در شاهد لازم است یا نه؟ ما سه روایت را در جلسه قبل مطرح کردیم.

روایت چهارم؛ معتبره عبد الله بن مغیره است.

جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج 13، ص: 282

«قلت للرضا (علیه السلام): رجل طلق امرأته و أشهد شاهدين ناصبين (ممکن است مراد از ناصبی مطلق عامی باشد چرا که

بزرگانی مثل صاحب حدائق معتقدند هر عامی ناصبی است)، قال: كل من ولد على الفطرة و عرف بالصلاح في نفسه جازت

شهادته»

نکته: دوستان شایسته است که در مورد واژه ناصبی یک تحقیقی بکنید و ببینید آیا هرکس که امامت را قبول نکرده ناصبی است یا نه؟

ایشان می گوید خدمت امام رضا علیه السلام عرض کردم مردی زنش را طلاق می دهد و دو ناصبی هم شاهد بودند؛ امام علیه السلام می فرماید: هر کسی که بر فطرت اسلام متولد شود و به صلاح معروف باشد یعنی شخصیت سالمی دارد و شخص شری نیست (البته از جهت عامی بودن قطعاً کارش اشتباه است) شهادتش نافذ است.

قطعاً مراد از قید من عرف بالصلاح، عدالت نیست؛ از نظر جنسیت کلام امام علیه السلام مطلق است و لذا اطلاقش شامل مرد و زن می شود و از جهت تعدد، روایت در مقام بیان نیست. این شخص فکر می کرد ناصبی بودن مانع است اما امام علیه السلام می فرماید مانع نیست؛ اما نسبت به سایر شرایط (جنسیت و تعدد) امام علیه السلام در مقام بیان نیست.

روایت پنجم

وسائل الشیعة؛ ج 27، ص: 395

أبي عبد الله عليه السلام في الرجل يشهد لأبيه «1» (وَ الْإِبْنِ لِأَبِيهِ) «2» - وَ الرَّجُلِ لِامْرَأَتِهِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِذَا كَانَ خَيْرًا ...
پدری برای پسرش شهادت می دهد یا بالعکس یا مرد برای زنش شهادت می دهد این شهادت ها اشکالی ندارد زمانی که آدم خوبی باشد.

در واقع سوال شخص این بوده که آیا نسبت ها مانع از شهادت دادن است یا نه؟ امام علیه السلام می فرماید: مانع نیست. روایت ششم

من لا يحضره الفقيه؛ ج 3، ص: 48

رُويَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ سَيَابَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ شَهَادَةِ مَنْ يَلْعَبُ بِالْحَمَامِ قَالَ لَا بَأْسَ إِذَا كَانَ لَا يُعْرَفُ بِفِسْقٍ ...

از شهادت شخصی که با کبوتر بازی می کند سوال کردم حضرت فرمودند اشکالی ندارد اگر به فسق شناخته نشود.

در این روایت هم صحبتی از جنسیت و تعدد مطرح نیست و امام علیه السلام در مقام بیان نیستند و فقط در مقام بیان شرط عدالت اند.

استاد: در این شش روایتی که ذکر کردیم (البته روایات بیش از این هاست) آنچه که به نظر ما مطرح است یک چیز است که عبارات گوناگونی دارد مانند عقیفاً صائناً، علم منه الخیر، ولد علی الفطرة، غیر معروف به فسق و... امام علیه السلام در شاهد این موارد را لازم می دانند و از طرفی می دانیم که بین این اصطلاحات و عدالت فقهی (تارک گناه کبیره و عدم اصرار بر صغیره

یا بگویم ملکه ای که انسان را وادار می کند بر ترک کبیره و عدم اصرار بر صغیره (عام و خاص مطلق است چون مواردی که امام علیه السلام فرمودند ممکن است در عادل باشد ممکن است در غیر عادل باشد اما یقیناً تمامی موارد بالا را داراست.

دوستان ما اگر بحث عدالت را حل کنیم (عدالت خط قرمز فقه است) بحث تعدد و جنسیت هم قابل حل است چرا که بسیاری از فقها می گویند یک عادل با قسم مدعی کفایت می کند؛ همچنین برخی جنسیت را هم لازم نمی دانند.

نکته: برخی از آیات قرآن در مورد شهادت بوده که آقایان از آن ها واژه عدالت را استفاده کرده اند یا روایاتی بوده که آقایان از آن برداشت قید عدالت کرده اند.

آیات

در سوره بقره می فرماید: فرجل و امراتان ممن ترضون من الشهداء ... این آیه، به آیه دین مشهور شده است و طولانی ترین آیه قرآن است. این آیه در مورد شاهد گرفتن است؛ این آیه راجع به این است که می فرماید اگر پولی به کسی دادید شاهد بگیرید تا هم خیال شما راحت باشد و هم طرف مقابل بد عهدی نمی کند و بین شما اختلاف ایجاد نمی شود. قرآن کریم می فرماید شاهد یا دو مرد و یا یک مرد و دو زن باشد. شاید بگویید ممن ترضون ... مراد همان عادل بودن است.

اگر فقها بخواهند از این آیه قید عدالت را استفاده کنند باید اولاً: از ممن ترضون قید عدالت را استفاده کنند و ثانیاً: از مورد، الغاء خصوصیت کنند و به همه مواردی که در مورد حق یا لاقول حق الناس است سرایت دهند.

سوره مائده: اثنان ذوا عدل

سوره طلاق: اشهدوا ذوی عدل منکم... این شاید در مورد طلاق باشد.

استاد: این سه آیه اگر بخواهد به درد فقهای ما بخورد (فقهای که عدالت را خاص معنا می کنند) باید به دو نکته توجه شود. 1: از مورد الغاء خصوصیت شود. 2: قرآن وقتی عدل می گوید همان معنایی امروزی نظرش است.

روایات

شاهد فرد روایات، روایت عبدالله بن یعفر است و سندش هم صحیح است و اگر این روایت تمام باشد معنای عدالت همان می شود که فقهای امروزی می گویند و اگر این روایت زمین بخورد دیگر ما هیچ معنایی برای عدالت از سمت شارع نخواهیم داشت. و لذا می توانیم به سراغ عرف و لغت برویم و ما معتقدیم عدالت عرفی و لغوی خیلی فراتر از عدالت در روایت عبدالله بن یعفر است.

استاد: از محضر آیت الله وحید سوال کردم: اگر ما عدالت را مثل علما بگیریم به نظر شما ما چقدر عادل داریم؟ کسی که گناه کبیره نکند و گناه صغیره را هم اصرار نداشته باشد. یکی از گناهان کبیره غیبت است و غیبت هم ذکرک اخاک بما یکره است.

ما چقدر طبق این معنا، عادل داریم؟! حتی در خود قم ما چقدر عادل داریم با اینکه این مقدار طلاق ها که خوانده می شود و... و در همه این ها نیاز به شنیدن دو عادل است. نظیر این سوال در مورد تربت سید الشهداء پیش می آید؛ مثلاً گفته شده با تربت

کام باز کنید در قبر بریزید مهر درست کنید و... اگر تربت خاک قبر امام حسین علیه السلام باشد و همه بخواهند به این مستحب عمل کنند که اصلاً ممکن نیست! چه بسا در اینجا قائل به توسعه شویم و بگویم کل خاک کربلا تربت است.

آیا ما می توانیم از توسعه احکام عدالت به یک معنای وسیعی از عدالت برسیم؟ والا این تناقض ها چطور حل می شود؟

خوشبختانه این اشکال سابقه دارد و من در کلمات صاحب ریاض نیز دیدم. این اشکال مطرح شده که چطور این همه آثار بر عادل بار می شود درحالی که عادل مانند کبیریت احمر است و پیدا نمی شود. برخی به خاطر رها شدن از این اشکال گفته اند ملکه عدالت کفایت می کند و لو اینکه شخص گاهی مرتکب گناه شود. و لذا شیخ انصاری می فرماید: تصدر کبیره من العادل

کثیراً ...

والحمد لله رب العالمین